

تحریریه خوانندگان

تو را به اندازه عشق، دوست دارم

● حمید زهراب

مادرم! ای زیباگل من امروز روز توست.
می‌خواستم در افق، خانه سپاس کوچکی برایت بسازم؛ از واژه‌های زیبای
سادگی اما...
به سراغ هر واژه که می‌روم آن قدر کم‌رنگ می‌شود، که عرق شرم روی
پیشانی‌ام قل می‌خورد. با این حال قصد دارم که واژه‌های دست و پا شکسته
را تا آخرین مسیر به دنبال هم ردیف کنم؛ تا شاید...
قطره‌ای از دریا سروده باشند.
می‌خواستم بگویم: من بارها به خاطر وجودت، در سجاده‌ای از سپاس سجده
کرده‌ام و تو را با دعایی از شکر به خدا سپرده‌ام.
و در هر بار عشق را گفته‌ام که گواه باشد که من تورا به اندازه عشق، دوست دارم.
روزت مبارک.



به حضور سبز تو فکر می‌کنم

● فاطمه سلیمان‌پور

تو تک چراغ منی تا همیشه روشن باش
که من به جز تو کسی را ندارم ای مادر
در امتداد سراسیمگی روزها به حضور سبز تو فکر می‌کنم؛ تویی که حس دوست
داشتنت در من جریان گرفته است. به راستی تو درس بزرگ زندگی منی، اما هنوز
هم برایم ناشناخته‌ای، آن چنان که ارزش لحظه به لحظه با تو بودن در درک
ناتوانم نمی‌گنجد. چگونه قلدردان محبتت باشم؟!... من همان کودکم همانی که
به خاطرش خون دل خوردم و روز به روز آرزوی سرانجامش پیرت کرده است و
چقدر سخت است این که او حتی تا نهایت بی‌انتهایی نمی‌تواند این عشق را جبران
کند، چرا که او مادر نبوده است.
گهواره وجودم بوی تو را دارد و کاش هر روز، روز تو بود. بیا و برایم لالایی بخوان
که من به وسعت تمام احساس‌های جهان فقط می‌توانم بگویم که دوست دارم.
همین و بس!



بال‌های فرشتگان، سایه‌بان تو...

● زهره محمدی

مادرم، زیباترین گل، فریادهای عاشقانه‌ام را بشنو، تا همیشه پیش من بمان
هیچ‌کس مانند تو نمی‌شود.
با تو انس گرفته‌ام ای انیس من، با تو سرافرازم، بی‌تو سقوط می‌کنم
مادر، زیباترین لغتی که ادامه دارد.
از حوا تا آسیه، تا مریم، تا زهرا تا نرگس و تا تو
در قلبم خواهی ماند و تا همیشه تو را دوست خواهم داشت
مادرم، ای که تمام خوبی‌ها را نثار فرزندان می‌کنی،
عظمت را خدا تثبیت کرد، بهشت به زیر قدم
مبارکت باد!
کاش ما تربیت پاک پایت بودیم تا با تو به
بهشت آییم.
بال‌های فرشتگان، سایه‌بان تو و مهربانی
تو سایه سر ما
مادر، سلطان قلب‌ها قلبم را به تسخیر
درآورده‌ای، انبساط خاطر
از توست، فریادهای عاشقانه‌ام را بشنو.
تا همیشه پیش من بمان.



یادداشت‌های تو

لطافت هزارها خورشید

● زهراسادات آقامیری

گاهی ساده‌ترین واژه‌ها چشمانمان را رو به
دریچه‌هایی می‌گشایند که طعم سبزترین درختان را از
فراسوی آن‌ها می‌توان چشید. گاهی پرینه‌ترین
دست‌ها گرمی و لطافت هزارها خورشید سرشار را به
سردی دستمان هدیه می‌کند. گاهی چشم‌های کوچکی
تمام عظمت دنیا را در خود ودیعه دارد. مادر، گرم‌ترین و
ساده‌ترین واژه‌ای است که مرا به آغوش می‌کشد.
کاش به عظمت چشمانش روحم را به عاشقانه‌ترین
دریچه‌های آسمانی رهنمون کند و دست‌های سرشارش دوباره
به دست‌های ناتوان من گرمی زندگی را بیاموزد.
روبه‌رو، خیره در چشم‌هایت می‌ایستم و روزت را تبریک می‌گویم
اما با من بگو به کدام سو باشم و روز مادر را بر بزرگ مادر مهربانم
زهرا سلام الله علیها شادباش بگویم؟ به کدامین سو؟ کدامین؟!



تو برای من، من برای تو

● فاطمه سادات آقامیری

روشنایی، خورشید، ماه، ستاره برای تو
شب، سیاهی و ظلمت برای من
طراوت اقیانوس، دریا، رود برای تو
خشکی کویر و بیابان برای من
نسیم‌های بهاری برای تو
طوفان و آذرخش برای من
برای ابد آل شدن جهان من و تو بهتر است
من برای تو و مادر، تو برای من باشی



دستم نگرفت و پا به پا رفت

● الهام صامی

در دست هر بچه‌ای شاخه گلی شاید، هدیه‌ای و جمله‌ای از جنس «دوست
دارم» بود. روزی بود که مزه شیرینش در دهانم گس می‌شد. روز، روز مادر
بود «رفیق بی‌کلک مادر»، «مادر خیلی مهربونه»، «مهر مادر و فرزندی»
این‌ها را فقط شنیده بودم اما تجربه‌اش نکرده بودم.
نمی‌خواهم اوقات شما و نوشته من تلخ شود پس برای مادری که مرا به دنیا
آورده و البته رنج زیادی کشیده، هرچای دنیا که هست، آرزوی سلامتی
می‌کنم و از صمیم قلب می‌خواهم بداند که تا زگی‌ها روز مادر را بهتر
می‌فهمم. چون اجازه دارم به مادر زینب سلام الله علیها بگویم مادر. تا شاید
بازنگرانی‌هایش سبک‌تر شود.

